



قرآن و خدمت بنوع

۷ - آمنوا بالله و رسوله و اتفقوا مما جعلکم مستخلفین
فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ اتفقا لِهِمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

بخدا پیامبر او ایمان آورید، و از اموالی که شمارادر باره آنها جانشین (خود یا گذشتگان) قرارداده است، اتفاق کنید. هر کس از شما ایمان آورد و اتفاق کند؛ باداش بزرگ دارد.
۸ - وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الرَّسُولِ يَدْعُو كُمْ لِتُؤْمِنُوا

بر بکم و قد اخذتم مثاقکم ان کنتم مؤمنین .

چرا بخدا ایمان نمی آورید، با ینکه پیامبر شما را بسوی ایمان پیرو رود کار دعوت میکند، او از شما پیمان (فلزی بر خداشناسی) گرفته (وفطرت شمارا با خداشناسی آمیخته است) اگر توجه داشته باشد .

۹- هُوَ الَّذِي يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بِيَنَاتٍ يَخْرُجُكُمْ مِّنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَّحِيمٌ

او است که بر بینده خود آیه‌های روشن (قرآن) فرو فرستاده تا شمارا از تاریکیهای (کفر) بروشنایی (ایمان) راهنمائی کند، خداوند نسبت بشامهر بانور حیم است .

۱۰ - وَ مَا لَكُمْ الْأَنْتَقْوَى فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَهُ مِيراثُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ لَا يُسْتُوِي مِنْكُمْ مَنْ انْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتحِ وَ قَاتَلَ أَوْلَئِكَ أَعْظَمُ
دَرْجَةً مِّنَ الَّذِينَ انْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَ عَدَ اللَّهُ الْحَسْنَى وَ اللَّهُ

بما تعلمون خبیر : چرا از اموالتان در راه خدا اتفاق نمی کنید با ینکه خداوند وارث زمین و آسمانها است (و این اموال خواه ناخواه از دست شما بیرون میروند) کسانی که

قبل ازفتح (مکه) اتفاق کردند وجهاد نمودند (بادیگران برابر نیستند) رتبه آنان بالاتر از کسانی است که پس ازفتح اتفاق نموده وجهاد کرده‌اند خداوند بهمگی وعده نیک داده است. خداوند اذکارهای شما آگاه است.

۱۱ - من ذا الَّذِي يَقْرِضُ اللَّهُ قَرْضاً حَسْنَا فَيَضَاعِفْهُ اللَّهُ وَلَهُ

اجر سریع .

کیست بخداوام نیکو (قرمز الحسن) بدهد تا خدا بر آن بیافزاید، و برای

او پاداش نیک است .

درجهان آفرینش همدویا بسیاری از موجودات پاره‌ای از ذخائیر وجودی خود را در راه رشد و نمو و پرورش موجودات دیگر صرف می‌کنند، آفتاب مرکز حرارت منظومه شمسی ما است هر روز از این دریای آتش و کوره در خشان ۳۵ میلیون تن به حرارت و انرژی تبدیل می‌شود و قسمتی از این اشعة حیاتبخش بکرها فرمیریزد، تاجانداران و گیاهان در پرتو آن زندگی نمایند درختان باردار شیره وجود خود را بصورت میوه‌های رنگارانک در اختیار جانداران می‌کنند، دامهای اهلی کرک و پشم و شیر، و گاهی تمام هستی خود را در راه هوجو دشیوند بنام انسان، خرج مینمایند خلاصه بهرسو بمنگریم؛ بهر موجودی نگاه کنیم، دست آفرینش آنها را طوری آفریند؛ که در طریق خدمت یکدیگرند، و تا حدود توانایی خود بطبقه دیگر اتفاق مینمایند .

انسان که جزئی از این جهان آفرینش است، نباید در این راه عقب‌ماند، و با مطالعه مظاهر هستی پادشاهی و خدمت و تعاون را در سر لوحه بر نامه زندگی خود قرار دهد .

این فراز از آیات که ترجمه آنها در بالا گذشت؛ برای دعوت باین شیوه بزرگ اجتماعی است، که یکی از پایه‌های بزرگیک اجتماع صحیح است و در جامعه‌های صنعتی و با صلح پیشرفتی یک مسأله حساس و پر اهمیت است، آنان مسأله اتفاق و کمک بطبقات اجتماع را با خرید قبضه‌ای تعاون و ساختن بیمارستان و درمانگاه و تأسیس دبستان، و دبیرستان و کارخانه و کارگاه برای مستمندان و افتادگان، و ذهنهای نوع دیگر عملی مینمایند .

قرآن نیز این خدمات را بصورت تجلی روح عالی انسانی و نوعدوستی پذیرفت، و بیش از پنجاه بار در قرآن مسأله اتفاق و تعاون اجتماعی و کمک به طبقات مختلف اجتماع را با بیانات و تشبیهات گوناگون؛ و وعده پادشاهی بزرگ مطرح ساخته و امر مؤکدی در این باره صادر

و این مسأله را در ردیف یک سلسله مسائل بزرگ اجتماعی قرار داده که روی آن زیاد تکیه کرده است.

ولی نقطه اختلاف اسلام در اجراء این برنامه حیاتی با مللتهاي باصطلاح متعدد امر و ز دراینچا است، که قرآن عنایت دارد که اینگونه خدمات اجتماعی باللون و درنگاهی مختلف خود، از یک مبدع پاک و منبع معنوی بنام ایمان بخدا و روز رستاخیز سرچشمه‌گیرد، یعنی محرك‌ها برای اینگونه اعمال تحقق بخشیدن برضايت خدا و عمل بدستورات او باشد؛ نه ریا و جلب توجه مردم و نه سائر محرك‌های مادی زیر اجای گفتگو نیست که اگر محرك‌ها برای اتفاق ایمان و رشاعه خداوند باشد؛ بطور مسلم کوشش می‌کنیم، که اموال خود را در جایی مصرف کنیم که واقعاً شایسته اتفاق و خدمت باشد، ولی به عکس اگر محرك‌ها امور مادی آلوهه با صدھا هوی و هومن گردد؛ و ساختن پل و مدارس، کارگاه و کارخانه برای ریا و شهوت، و بانتیجه برای کسب نام و مقام در آینده باشد، قدر مسلم اینست که حق بصاحب حق نمیرسد و تا آنجا در این راه گام بر میداریم که بنفع شخصی ما تمام شود؛ و در غیر اینصورت، گامی در این راه برخواهیم داشت. از این شلر در آیه هفتم اتفاق و خدمت بمردم را روی ایمان بخدا، استوار نموده، حتی به یکباره اکتفاء نکرده و دوبار ذکر می‌کند و می‌گوید: آهُنوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقَوْا؛ یعنی ایمان بخداو رسول یا اورید و اتفاق کنید و نیز این مضمون را در ذیل متن ذکر می‌شود این خودی کی از تعالیم بر جسته اسلام است، که معتقد است که باید سرچشمه این اعمال طلب خشنودی خداوند باشند ارضاء قرائع و نه کسب نام و نشان.

وانگهی ایمان که یک گوهر گرانبهائی است که باروح انسان آمیخته می‌شود، باید آثار و مظاهری داشته باشد؛ و از این راه باید پی بوجود آورد، و یکی از آثار عظیم ایمان گذشتن از اموال و ثروت است، و بدون این مظاهر مشکل بتوان گفت که روح یک انسان جایگاه این گوهر عالی است.

موجبات دیگر اتفاق

علاوه بر مسأله ایمان، که خود محرك برای اتفاق است، آیه‌های فوق دونکته دیگر را تذکر می‌دهد که خود موجب استقبال از اتفاق است:

- ۱ - در آیه هفتم موضوع استخلاف و جانشینی انسان را در اموالی که در اختیار دارد، پیش می‌کشد، و منظور از جانشینی یا جانشینی بشر از ناحیه خدا است که در این عرصه بنمایند کی از آفرینشند و مالک اصلی اموال، در آن تصرف می‌کنند، و یا جانشینی از امتهای گذشته است،

که دست رفع آنها ، بصورت سود خالص در اختیار او قرار گرفته است ، و در هر صورت بشر باید متوجه شود ، کمال خود را نمی بخشد ، و اودراین اموال سنتی جز نمایندگی ندارد ، و از این نظر باید بخل بورزد ، مؤید احتمال اول (نمایندگی از خداوند) اینست که در آینه ششم زمین و آسمانهارا ملک خدا دانسته است و قهرآ مالکیت انسان یک مالکیت صوری و بصورت نمایندگی از مالک واقعی خواهد بود .

۲ - در آیدهم خدرا وارث زمین و آسمانها معرفی نموده و از این راه متذکر می شود که اموال سرانجام از دست شما گرفته خواهد شد ؛ پس چه بهتر از فرصت موقت که در اختیار داردید در راه کسب خوشنودی خدا اتفاق کنید .

ارتباط آیه های هشتم و نهم با آیات دیگر چگونه است ؟

با اینکه هدف آیه تحریک به اتفاق و نیکوکاری است ولی از آنجا که باید سرچشمها اتفاق ایمان بخدا و پیامبر او بپاشد ، در آیه های هشتم و نهم بدلاهی که پایه های ایمان بخدا و رسول او را تحکیم مینماید ، اشاره نموده است .

برای اثبات صانع و ایمان بخدا ، از ندای فطرت استعداد جسته و میگوید : وقد اخذ میناقشم یعنی من از شما پیمان برای خداشناسی گرفتم و فطرت شمارا با روح خدا شناسی خمیره کرده ام ، بطور مسلم این پیمان پیمان زبانی و کتبی نیست ، بلکه پیمان فطري و تکوینی است ، و هر انسانی بالطبع بی اختیار متوجه خدا بوده و هست و روح توجه با فرید گار ، در طول قرون در انسان تجلیاتی داشته است و یک مطلب تاریخه عمیقی مانند فطرت نداشته باشد ، محال است تا این اندازه ادامه پیدا کند ، و اگر خداشناسی ، اذام رعایتی و اجتماعی بود ، با تحولات ام درست خوش تحول و تبدل میکشت .

آیه نهم میگوید برای اثبات رسالت پیامبر اسلام کافی است که به قرآن او توجه کرده و آیات آنرا بررسی نمایند و یک بررسی اجمالی کافیست که اثبات کند ، که این کتاب بر نامه الهی ، و آورده آن یک قرآنی است .

روی این اساس ارتباط این دو آیه باماقبل و ما بعد خود روشن و واضح است .

چرا در قرآن ظلمات جمع و نور مفرد آمده است ؟

در ۱۲ مورد در قرآن ظلمت و نور که کنایه از کفر و ایمان است ، باهم بکار رفته ، ولی اولی بلفظ جمع و دومی بلفظ مفرد بوده است ، شاید نکته آن اینست که نور معنوی (ایمان) همواره یک هدف را تعقیب میکند ، و هدف در آنجا خدا و دستورات او است ، ولی ظلمت و کفر ،

الحاد و نفاق در عین اینکه ، همگی انحراف از حق است ، بسوی هدف واحدی سوقداده نمی‌شوند ، هر دسته‌ای برای خودها و اعمالیاً ، اهداف و اغراضی دارند ، هر گروهی برای خویش بقی دارند و خدایی ، و هر کدام خط سیر جدا گانه ای دارند چنانکه میفرماید :

۱۸۰۰- ۱۷۵۰- ۱۷۰۰- ۱۶۵۰- ۱۶۰۰- ۱۵۵۰- ۱۵۰۰-

أَرْبَابُ مُتَفَرِّقٍ قُوَّةُ خَيْرٍ أَمَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (یوسف آیه ۳۹)

یعنی خدایان مختلف و متفرق خوبست یا خدای یکانه غالب .

کیفیت را باید در نظر گرفت نه حجم و کمیت

اسلام برخلاف نظریکه فرد مادی به کیفیت عمل مبنگرد ، نه بر حجم و کمیت آن ، بلک عمل ناچیز اگر سرچشممه آن ایمان و اخلاص باشد ، بمراتب ارزشش بالاتر از آن کاری است که حجم بزرگی دارد ، ولی سرچشممه آن خودخواهی ، و کسب مقام و نام و نشان است در جنک تپویکیک مسلمان آبکش (ابوعقیل انصاری) بمقدار یک من خرمابه هزینه ارش اسلام کمک کرد ، عده کوتاه فکر هدیه ویرا بیاد مسخره گرفته ، و خدمت او را ناچیز شمردند ، و اتفاق بزرگ خود را که سرچشممه آلوهه با غرض دنیوی داشت برخ وی کشیدند ، آیه ۷۸ از سوره توبه در توبیخ آنها نازل گردید .

روی این شالوده آیه دهم خدمات و اتفاق و جهاد و مبارزه کسانی را که پیش ازفتح مکه در این راه گام برداشته‌اند بر خدمات افرادیکه پس ازفتح وارد کارشده‌اند . ترجیح میدهد زیرا خدمات دسته اول بطور مسلم آلوهه به هوی و هوس نبوده ، در موقعی خدمت کرده‌اند ، که احمدی جرأت نداشت نام خدا و رسول او را بیرد ، ولی گروه دوم موقعی اقدام کرده‌اند ، که سطوت اسلام سراسر عنست اثرا فرا گرفته بود ، و مؤمن و منافق روی نفوذ اسلام ؛ گرد آن جمع شده بودند ، اینجا است که اسلام اعمال هر دوسته را بترابه گذارده و مزیت را برای دسته اول قائل میشود .

هممکنی مانند خدا قرض میطلبد

ممولا افراد بکسانی که اعتبار و امکاناتی دارند ، زودتر و بدون دغدغه قرض میدهند ؛ از این نظر خدا خود را در این خدمات اجتماعی طرف معامله قرار داده ، و میکوید هر گونه خدمتی که از شما برای اصلاح بهبود جامعه سر میزند ، تصور نکنید که هدر می‌رود ، بلکه قرضی است که برای ممکنی مانند خدا داده میشود .

چه لطف و مرحومتی بالاتر از این که مالک اصلی و حقیقی از یک مالک صوری و معجازی قرض می‌طلبد ، آیا این تعبیر محرك احساسات و عواطف مسلمانان نمیشود ؟